

تحلیل فرصت ها و چالش های مدیریت دارایی های غیرنقد جهت تأمین نقدینگی در نظام بانکی: رویکردی بر مدیریت ریسک و پایداری مالی

مرضیه کلانتری تفت

کارشناس ارشد حسابداری و عضو باشگاه پژوهان بانک سپه

kalantarymarzieh@gmail.com

چکیده

هدف: این مقاله با هدف بررسی مکانیسم های تبدیل دارایی های غیرنقد به نقدینگی در نظام بانکی و تحلیل اثرات این فرآیند بر ترازنامه و پایداری مالی بانک ها تدوین شده است. محور اصلی پژوهش، شناسایی تضاد میان ارزش دفتری و ارزش بازار دارایی ها و بررسی فرصت ها و چالش های موجود در این مسیر است.

رویکرد و متدولوژی: در این پژوهش، ابتدا دارایی های غیرنقد در سه سطح (فیزیکی، مالی بلندمدت و مطالبات جاری) طبقه بندی شده و سپس از طریق یک مدل تحلیلی-تطبیقی، اثر متغیرهای کلان اقتصادی (تورم، نرخ بهره و نوسانات ارزی) بر سرعت نقدشوندگی این دارایی ها مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین، تضاد میان استانداردهای گزارشگری مالی بین المللی (IFRS) و استانداردهای محلی (Local GAAP) در اندازه گیری ارزش دارایی ها و تأثیر آن بر تصمیمات مدیران نقدینگی تحلیل شده است.

یافته ها: نتایج تحلیل ها نشان می دهد که تبدیل دارایی های غیرنقد به نقدینگی، در صورت عدم وجود استراتژی خروج پیش بینی شده، منجر به «ضرر تحقق یافته» و کاهش نسبت کفایت سرمایه می گردد. مدل «هزینه واقعی نقدینگی» (TCL) ارائه شده در مقاله، تایید می کند که فروش اضطراری دارایی ها در بازارهای کم عمق، منجر به فرسایش سرمایه بانک می شود. علاوه بر این، مشخص گردید که در محیط های تورمی (مانند نظام بانکی ایران)، تکیه بر دارایی های غیرنقد بدون داشتن مدل های ارزش منصفانه، منجر به ایجاد «توهم ثروت» و تشدید بحران نقدینگی در لحظات حساس می گردد.

نتیجه گیری: پژوهش حاضر به این نتیجه رسید که برای بهینه سازی نقدینگی، بانک ها باید از مدل های نوین مالی نظیر «توکن سازی دارایی ها» و «اوراق بهادار سازی» استفاده کرده و ترازنامه های خود را بر اساس «سلسله مراتب نقدشوندگی» بازطراحی نمایند. در نهایت، گذار به سوی استانداردهای IFRS و شفافیت در ارزش گذاری دارایی ها، تنها راهکار کاهش ریسک تصمیمات اشتباه در مدیریت نقدینگی است.

کلمات کلیدی: مدیریت نقدینگی، ارزش منصفانه، ترازنامه بانکی، استانداردهای گزارشگری مالی، کاهش ارزش، دارایی های غیرنقد.

۱- مقدمه

در نظام های مالی مدرن، نقدینگی^۱ به عنوان خونی است که در رگ های سیستم بانکی جریان دارد و پایداری اقتصاد کلان را تضمین می کند. بانک ها به عنوان واسطه های مالی، وظیفه مدیریت تعارض میان «تعهدات کوتاه مدت» (مانند سپرده های مشتریان) و «دارایی های بلند مدت» (مانند وام ها و سرمایه گذاری ها) را بر عهده دارند. با این حال، نوسانات شدید در چرخه اقتصادی، تغییرات در سیاست های پولی و بروز بحران های سیستمیک، مدیریت این تعارض را به یکی از پیچیده ترین چالش های حسابداری و مدیریت مالی تبدیل کرده است. نقدینگی فراتر از یک مفهوم ساده در حسابداری، به عنوان یکی از ستون های اصلی پایداری سیستم مالی شناخته می شود. در اقتصاد های پیچیده، بانک ها وظیفه دارند تعادلی ظریف میان «تولید اعتبار» و «حفظ توان پرداخت» برقرار کنند. نقدینگی به معنای توانایی یک نهاد مالی برای پاسخگویی به تعهدات فوری خود (مانند بازپرداخت سپرده ها یا تسویه حساب های میان بانکی) بدون تحمیل خسارت های غیرقابل قبول به ارزش دارایی های خود است (Saunders & Cornett, 2023).

از منظر اقتصاد کلان، نقدینگی بانک ها با نقدینگی کل اقتصاد در ارتباط است؛ هرگونه گره در جریان نقدینگی در سطح بانک ها می تواند به سرعت از طریق کانال نرخ بهره و اعتبار، به بخش های واقعی اقتصاد سرایت کرده و منجر به رکود یا بحران های سیستمیک شود. همین رو، مدیریت نقدینگی تنها یک وظیفه عملیاتی برای بانک ها نیست، بلکه یک ضرورت امنیتی برای حفظ نظم اقتصادی کشور محسوب می گردد. در این میان، دارایی های غیرنقد^۲ که شامل دارایی های ثابت، سرمایه گذاری های بلند مدت، اوراق بهادار غیرقابل معامله و سایر دارایی های غیرمالی هستند، نقش دوگانه ای ایفا می کنند. از یک سو، این دارایی ها زیربنای ارزش گذاری و بازدهی بانک هستند، و از سوی دیگر، در زمان بروز کمبود نقدینگی، تبدیل آن ها به وجه نقد می تواند با دشواری های فراوان و ریسک های بالای کاهش ارزش همراه باشد (Bank for International Settlements, 2022).

ترازنامه یک بانک، بازتابی از استراتژی های ریسک پذیری و مدیریت سرمایه آن است. در حالی که بخش بزرگی از دارایی های بانک را وام های کوتاه مدت و ابزارهای بازار پول تشکیل می دهند، بخش قابل توجهی از ارزش ترازنامه در قالب «دارایی های غیرنقد» نهفته است. این دارایی ها شامل طیف گسترده ای از موارد هستند: از دارایی های ثابت (مانند ساختمان ها و تجهیزات) و سرمایه گذاری های بلند مدت در سهام شرکت ها گرفته تا املاک و مستغلات، دارایی های تحت مدیریت^۳ و حتی برخی از مطالبات کارشناسی شده که ماهیت نقدشوندگی فوری ندارند. این دارایی ها اگرچه برای ایجاد درآمد و افزایش بازدهی حسابداری بانک ضروری هستند، اما در زمان وقوع شوک های اقتصادی، به «بارهای سنگین» تبدیل می شوند. برخلاف دارایی های نقدشونده که در بازار ثانویه به سرعت به وجه نقد تبدیل می شوند، دارایی های غیرنقد دارای «هزینه نقدشوندگی»^۴ بسیار بالایی هستند. این هزینه شامل کاهش قیمت فروش در فروش های اضطراری، هزینه های حقوقی و مالیاتی، و همچنین زمان بر بودن فرآیند انتقال مالکیت است (Hull, 2021).

در اقتصادهایی که با تورم بالا یا عدم ثبات در نرخ ارز روبرو هستند (مانند اقتصاد ایران)، دارایی های غیرنقد اغلب با مشکل «ارزش گذاری»^۵ مواجه می شوند. وقتی یک بانک ناچار می شود برای تأمین نقدینگی، دارایی های خود را با قیمتی کمتر از ارزش واقعی در بازار بفروشد، دچار «ضرر ناشی از فروش»^۶ می شود که خود می تواند منجر به کاهش سرمایه و حتی فروپاشی سیستم بانکی گردد (Central Bank of

¹ Liquidity

² Non-liquid Assets

³ Assets under management

⁴ Liquidity Cost

⁵ Valuation

⁶ Loss on Sale

(Iran, 2023). در اقتصادهای در حال توسعه و با نرخ تورم بالا، این مسئله دوچندان می شود. در چنین شرایطی، ارزش دارایی های غیر نقد به دلیل تورم دچار تغییرات شدیدی می شود و این موضوع، دقت تحلیل های حسابداری و مدیریت ریسک را با دشواری های جدی مواجه می کند. بنابراین، نیاز به یک تحلیل دقیق از «فرصت های موجود» (مانند ابزارهای نوین مشتقات و مدیریت پورتفوی) و «چالش های پیش رو» (مانند ریسک قیمت و ریسک قانونی) در مدیریت دارایی های غیر نقد برای پایداری نظام بانکی، بیش از پیش احساس می شود. بانک یک نهاد اقتصادی است که با تامین سرمایه اولیه، با هدف کسب سود، اقدام به دادن ارایه خدمات بانکی می نماید. فعالیت های اصلی بانک ها شامل جمع آوری وجوه مازاد صاحبان سرمایه، اعطای اعتبارهای به متقاضیان ارایه خدمات بانکی است. مدیریت نقدینگی یکی از بزرگترین چالش هایی است که سیستم بانکداری با آن روبروست. دلیل اصلی این چالش این است که بیشتر منابع بانک ها از محل سپرده های کوتاه مدت تامین مالی می شود (رضایی و گودرزی، ۱۳۹۷). بحران های مالی در تاریخ مدرن (از بحران ۲۰۰۸ تا بحران های ناشی از پاندمی اخیر) نشان داده اند که علت اصلی فروپاشی بانک ها، لزوم عدم وجود دارایی، بلکه «عدم تطابق زمانی و ماهیتی»^۱ میان دارایی ها و بدهی ها بوده است. بانک ها با دریافت سپرده های کوتاه مدت، دارایی های بلند مدت و غیر نقدی می سازند. این شکاف زمانی، بانک را در برابر خطر «فشار نقدینگی»^۲ قرار می دهد. در این میان، مسئله اصلی این است که وقتی بانک ها با کمبود نقدینگی مواجه می شوند، با یک بن بست استراتژیک روبرو هستند:

- آیا تبدیل دارایی های غیر نقد می تواند راهکاری کارآمد و کم هزینه باشد، یا خود این اقدام منجر به ایجاد یک چرخه ی ویرانگر^۳ می شود؟ اگر بانک برای تامین نقدینگی، اقدام به فروش دارایی های غیر نقد خود در بازار کند، با دو چالش بنیادین روبرو است:
۱. چالش ارزش گذاری و کاهش سرمایه: در زمان بحران، تقاضا برای نقدینگی بالا و تقاضا برای خرید دارایی پایین است. این امر منجر به کاهش شدید قیمت دارایی ها می شود که مستقیماً حقوق صاحبان سهام و سرمایه بانک را فرسوده می کند (IMF, 2022).
 ۲. چالش ریسک بازار و عملیاتی: فرآیند تبدیل دارایی های غیر نقد (مانند املاک یا سهام شرکت ها) مستلزم دانش تخصصی، زمان و بررسی های حقوقی است که در شرایط بحرانی، مدیریت این فرآیند با ریسک های عملیاتی بسیار بالا همراه است. مسئله اصلی که این مقاله به آن می پردازد، «شکاف نقدینگی» در نظام های بانکی است. بانک ها همواره با این چالش مواجه اند که چگونه می توانند در زمان های بحرانی یا تغییرات ناگهانی در رفتار سپرده گذاران، بدون ایجاد شوک به ترازنامه خود، نقدینگی مورد نیاز را تامین کنند. بنابراین، مسئله این است که:
 ۱. چه فرصت هایی برای تبدیل هوشمندانه دارایی های غیر نقد (مانند استفاده از ابزارهای مشتق یا فروش دارایی های تحت مدیریت) وجود دارد؟
 ۲. چه چالش ها و ریسک هایی (مانند ریسک بازار و ریسک عملیاتی) مانع از تبدیل بهینه این دارایی ها در زمان بحران می شود؟

¹ Maturity Mismatch

² Liquidity Crunch

³ Vicious Cycle

۲- ماهیت و طبقه بندی دارایی های غیرنقد در ترازنامه های بانکی

برای درک چگونگی مدیریت نقدینگی، ابتدا باید ماهیت اقتصادی و حسابداری دارایی هایی که «غیرنقد» تلقی می شوند را کالبدشکافی کرد. در نگاه اول، شاید تصور شود هر آنچه در ترازنامه بانک نیست، غیرنقد است؛ اما در ادبیات مدیریت ریسک، نقدشوندگی یک طیف^۱ است، نه یک وضعیت مطلق.

۲-۱- طبقه بندی ماهوی دارایی های غیرنقد

دارایی های غیرنقد در سیستم های بانکی را می توان بر اساس میزان سرعت تبدیل به وجه نقد و پیچیدگی معاملات به سه دسته اصلی تقسیم کرد:

- الف) دارایی های ثابت و فیزیکی^۲: این دسته شامل املاک، مستغلات، تجهیزات و زیرساخت های فیزیکی بانک است. این دارایی ها معمولاً با هدف استفاده در عملیات بانکی خریداری شده اند و ارزش آن ها در ترازنامه بر اساس «هزینه تاریخی» یا «ارزش منصفانه» ثبت می شود. چالش اصلی این دسته، «زمان بر بودن»^۳ فرآیند فروش و هزینه های بالای انتقال مالکیت است که در زمان بحران، نقدشوندگی آن ها تقریباً به صفر می رود (Kieso et al., 2020).

- ب) دارایی های مالی بلندمدت و غیرقابل معامله^۴: این بخش شامل مشارکت در سهام شرکت ها، سرمایه گذاری در صندوق های بازنشستگی، و یا مطالبات^۵ بلندمدتی است که در بازارهای ثانویه فعال ندارند. برخلاف اوراق قرضه دولتی که در بازار پول به سرعت معامله می شوند، این دارایی ها با ریسک «عدم وجود خریدار»^۶ روبرو هستند. از منظر حسابداری، ارزش گذاری این دارایی ها به دلیل نبود قیمت بازار، نیازمند استفاده از مدل های پیچیده «ارزش منصفانه سطح ۳» است که خود می تواند منجر به عدم قطعیت در گزارشگری مالی شود (IFRS Foundation, 2023).

- ج) دارایی های تحت مدیریت و مطالبات در جریان^۷: این دسته شامل مطالبات نزد مشتریان است که اگرچه ماهیت مالی دارند، اما به دلیل ساختار بازپرداخت بلندمدت، در لحظه نمی توانند به نقدینگی تبدیل شوند. مدیریت این بخش نیازمند تحلیل دقیق «سن دار شدن مطالبات»^۸ است.

جدول ۱: طبقه بندی جامع دارایی های غیرنقد و پروفایل ریسک

نوع دارایی	مثال های کلیدی	درجه نقدشوندگی	ریسک نقدشوندگی	بازه زمانی تبدیل به نقد
دارایی های مالی	سهام شرکت ها، اوراق مشارکت	بالا ← متوسط	متوسط	کوتاه مدت (روزها تا هفته ها)
مطالبات جاری	چک های آتی، اسناد تجاری	متوسط	متوسط ← بالا	میان مدت (هفته ها تا ماه ها)
دارایی های سرمایه ای	چک های آتی، اسناد تجاری	پایین	بسیار بالا	بلند مدت (ماه ها تا سال ها)
دارایی های استراتژیک	حق امتیازها، برندها، مجوزها	بسیار پایین	بحرانی	نامعلوم / بسیار طولانی

¹ Spectrum

² Tangible Assets

³ Time-consuming

⁴ Illiquid Financial Assets

⁵ Loans

⁶ Market Depth Risk

⁷ Assets under Management & Receivables

⁸ Aging Schedule

۲-۲- پارامترهای تعیین کننده نقدشوندگی در تحلیل حسابداری

از منظر حسابداری مدیریت، دو پارامتر اصلی تعیین می کنند که یک دارایی غیرنقد، چقدر برای تأمین نقدینگی «مناسب» است:

۱. عمق بازار: توانایی بازار برای جذب حجم بزرگی از این دارایی بدون تغییر چشمگیر در قیمت.
۲. هزینه نقدشوندگی: تفاوتی که میان قیمت فروش سریع^۱ و قیمت فروش در شرایط عادی وجود دارد. هرچه فاصله این دو بیشتر باشد، دارایی مذکور در دسته «بسیار غیرنقد» قرار می گیرد.

۳-۲- مکانیسم تبدیل دارایی به نقدینگی

تحول دارایی غیرنقد به نقدینگی، فرآیندی است که در آن بانک تلاش می کند از طریق ابزارهای مختلف، ارزش موجود در دارایی های ثابت یا مطالبات بلندمدت را به جریان نقدی تبدیل کند. این مکانیسم دو مسیر اصلی را دنبال می کند:

۱-۳-۲- مسیر مستقیم

در این مسیر، بانک اقدام به فروش فیزیکی یا حقوقی دارایی خود می کند (مانند فروش یک ساختمان یا واگذاری یک وام). این روش اگرچه باعث می شود ترازنامه بانک سبک تر شود، اما در زمان بحران، با ریسک «ضرر ناشی از فروش اضطراری^۲» همراه است. در این حالت، بانک مجبور است دارایی را با قیمتی بسیار کمتر از ارزش منصفانه بفروشد تا نقدینگی را به دست آورد، که این امر مستقیماً بر «نسبت کفایت سرمایه^۳» تأثیر منفی می گذارد (Basel Committee, 2019).

۲-۳-۲- مسیر غیرمستقیم یا ابزارهای مشتق^۴

در مدل های پیشرفته تر، بانک ها از طریق «اوراق بهادارسازی^۵» یا تبدیل مطالبات به اوراق قابل معامله در بازار، سعی می کنند ماهیت دارایی را از غیرنقد به نقد تغییر دهند. در این فرآیند، ریسک عدم نقدشوندگی از ترازنامه بانک خارج و به خریداران اوراق منتقل می شود. این یک «فرصت» بزرگ برای مدیریت نقدینگی است، اما در عین حال، اگر فرآیند مدل سازی ریسک در این ابزارها دقیق نباشد، می تواند منجر به بحران های جدیدی شود (مشابه آنچه در بحران مالی ۲۰۰۸ با اوراق MBS رخ داد).

۳- فرصت های استراتژیک در تبدیل دارایی های غیرنقد به نقدینگی

در محیط های مالی پویا، تبدیل دارایی های غیرنقد به نقدینگی نباید صرفاً به عنوان یک اقدام «اضطراری» در زمان بحران نگریسته شود؛ بلکه اگر به صورت «استراتژیک» مدیریت شود، می تواند به عنوان یک فرصت برای بهینه سازی ترازنامه و افزایش بازدهی سرمایه عمل کند. در این بخش، فرصت های موجود را در سه لایه تحلیل می کنیم: ابزارهای مالی مدرن، بهره وری از تکنولوژی های نوین و بازنگری در استراتژی های سرمایه گذاری.

¹ Flash Sale

² Fire Sale Loss

³ Capital Adequacy Ratio

⁴ Indirect Conversion/Securitization

⁵ Securitization

۳-۱- بهره برداری از ابزارهای مشتق و اوراق بهادارسازی

یکی از بزرگترین فرصت ها برای نظام بانکی، تبدیل مطالبات غیرنقد (مانند وام های بلندمدت یا تسهیلات مسکن) به اوراق بهادار قابل معامله در بازار سرمایه است. این فرآیند که تحت عنوان «اوراق بهادارسازی» شناخته می شود، به بانک اجازه می دهد تا جریان های نقدی آینده ای را که در حال حاضر در ترازنامه به صورت «غیرنقد» ثبت شده اند، به نقدینگی فوری تبدیل کند. تحلیل این فرصت نشان می دهد که بانک با انتقال ریسک نقدشوندگی به سرمایه گذاران بازار سرمایه، نه تنها نقدینگی مورد نیاز خود را تأمین می کند، بلکه «نسبت بازده به ریسک» خود را نیز بهبود می بخشد. برای مثال، در مدل های مدرن حسابداری بانکی، تبدیل یک پرتفوی از وام های غیرنقد به «اوراق بهادار با پشتوانه دارایی» (ABS)، باعث می شود بانک بتواند سرمایه آزاد شده را مجدداً در پروژه های با بازدهی بالاتر به کار گیرد. این مکانیسم، در واقع تبدیل یک «دارایی ایستا» به یک «دارایی پویا» است که اگر با مدل های ریاضی دقیق قیمت گذاری شود، می تواند منجر به رشد چشمگیر سودآوری بانک گردد (Mishkin, 2021).

۳-۲- فرصت های ناشی از تحول دیجیتال و فناوری های مالی^۱

ظهور فناوری های نوین مالی، پارادایم تبدیل دارایی ها را تغییر داده است. یکی از برجسته ترین فرصت ها در این حوزه، استفاده از «بلاک چین» و «توکن سازی دارایی ها^۲» است. در روش های سنتی، تبدیل یک دارایی غیرنقد (مانند یک ملک تجاری یا یک پروژه زیرساختی) به نقدینگی، مستلزم فروش کل دارایی بود که منجر به زمان بر بودن فرآیند و پذیرش قیمت های پایین می شد. اما با رویه «توکن سازی»، بانک می تواند دارایی های غیرنقد خود را به واحدهای کوچک تر و دیجیتالی تقسیم کند و هر یک از این توکن ها را در بازارهای ثانویه به فروش برساند. این رویکرد، «نقدشوندگی کسری^۳» را ایجاد می کند؛ به این معنا که بانک مجبور نیست کل دارایی را بفروشد، بلکه می تواند تنها بخشی از نقدینگی مورد نیاز خود را از طریق فروش بخشی از توکن های آن دارایی تأمین نماید. این امر منجر به کاهش شدید «هزینه نقدشوندگی» شده و اجازه می دهد بانک بدون فشار آوردن به ارزش کلی دارایی، نقدینگی مورد نیاز را جذب کند (World Bank, 2023).

جدول ۲: مقایسه روش های تأمین نقدینگی (سنتی در برابر نوین)

معیار مقایسه	فروش مستقیم (Sellers- Marke)	اوراق بهادار سازی (Securitization)	توکن سازی (Tokenization)
سرعت تبدیل به نقد	کند (به دلیل نیاز به خریدار کل)	متوسط (وابسته به بازار ثانویه)	بسیار سریع (تخریب مالکیت خرد)
هزینه عملیاتی	پایین	متوسط ← بالا	متوسط (هزینه تکنولوژی)
تأثیر بر مالکیت	انتقال کامل مالکیت	انتقال حق انتفاع/درآمد	مالکیت توزیع شده (Fractional)
پذیرش قانونی	کامل و سنتی	نیاز به مجوزهای خاص	در حال توسعه (Sandbox)
ریسک قیمت	بالا (احتمال Fire Sale)	متوسط (مدل قیمت گذاری)	پایین (قیمت گذاری لحظه ای)

^۱ FinTech

^۲ Asset Tokenization

^۳ Fractional Liquidity

۳-۳- بازنگری در مدیریت پورتفوی و استراتژی های خروج^۱

فرصت دیگر در مدیریت دارایی های غیرنقد، تعریف «استراتژی های خروج پیش بینی شده» است. بانک هایی که از دیدگاه حسابداری پیش دستانه عمل می کنند، دارایی های غیرنقد خود را به گونه ای انتخاب می کنند که در زمان های خاص، قابلیت تبدیل سریع داشته باشند. به عنوان مثال، سرمایه گذاری در «صندوق های سرمایه گذاری با نقدشوندگی بالا» یا «شرکتهای سرمایه گذاری خطرپذیر» با شرط بازخرید^۲، فرصتی را ایجاد می کند که بانک در زمان های رکود، بتواند از طریق مکانیسم های قراردادی، دارایی های خود را به نقدینگی تبدیل کند. این رویکرد، در واقع تبدیل «ریسک نقدینگی» به «مدیریت قراردادهای» است. در تحلیل های مدرن حسابداری، این استراتژی منجر به کاهش «شکاف نقدینگی» در ترازنامه می شود و باعث می گردد بانک در برابر شوک های ناگهانی، انعطاف پذیری بیشتری داشته باشد (Saunders & Cornett, 2023).

جدول ۳: ماتریس تصمیم گیری استراتژی خروج (Exit Strategy Matrix)

وضعیت نقدینگی بانک	وضعیت عادی	وضعیت هشدار	وضعیت بحرانی
دارایی های مالی	نگهداری برای کسب سود (Yield)	فروش بخشی از سید (Rebalancing)	فروش سریع (Liquidation)
مطالبات جاری	مدیریت عادی وصول	استفاده از بازخرید (Factoring)	تنزیل شدید و فروش مطالبات
دارایی های فیزیکی	بهینه سازی بهره وری	توکن سازی (Tokenization)	فروش اضطراری (Fire Sale)
اقدام استراتژیک	حفظ دارایی	تغییر ساختار	بقا و نجات

۳-۴- بهره برداری از بازارهای ثانویه و تبادلات میان بانکی

فرصت نهایی در این حوزه، فعال سازی بازارهای ثانویه برای دارایی های غیرنقد است. بانک ها می توانند از طریق ایجاد «پلتفرم های تبادل دارایی»، دارایی های غیرنقد خود را با سایر بانک ها یا نهادهای مالی مبادله کنند^۳. در این مدل، بانک به جای تلاش برای تبدیل دارایی به «پول نقد»، آن را به «دارایی دیگری با نقدشوندگی بالاتر» تبدیل می کند. این جابه جایی در ترازنامه، بدون ایجاد فشار فروش در بازار، نقدینگی را در سطح عملیاتی بانک افزایش می دهد و اجازه می دهد بانک بدون تحمل ضررهای ناشی از فروش اضطراری، تعهدات خود را مدیریت نماید.

۴- چالش ها و موانع پیش روی تبدیل دارایی های غیرنقد به نقدینگی

در حالی که فرصت های مذکور در بخش پیشین، چشم اندازی ایده آل از مدیریت نقدینگی را ترسیم می کردند، در واقعیت عملیاتی، تبدیل دارایی های غیرنقد با چالش های بنیادین و پیچیده ای روبروست. این چالش ها به ویژه در اقتصادهای متلاطم، می توانند اثرات معکوس داشته باشند و به جای تأمین نقدینگی، منجر به تشدید بحران در ترازنامه بانک گردند.

¹ Exit Strategies

² Buy-back

³ Asset Swaps

۴-۱- چالش های ارزش گذاری و تضادهای حسابداری^۱

یکی از اساسی ترین چالش ها در تبدیل دارایی های غیرنقد، شکاف میان «ارزش دفتری» و «ارزش بازار» است. در حسابداری بانک ها، بسیاری از دارایی های غیرنقد بر اساس بهای تمام شده یا مدل های تخمینی ثبت می شوند. اما در لحظه نیاز به نقدینگی، بانک با «قیمت واقعی بازار» روبروست که اغلب در زمان های بحرانی، بسیار کمتر از ارزش دفتری است. در محیط اقتصادی ایران، این چالش به دلیل تورم ساختاری و نوسانات شدید قیمت املاک و دارایی های سرمایه ای تشدید می شود. وقتی بانک مجبور به فروش سریع (Fire Sale) یک دارایی غیرنقد برای تأمین نقدینگی می شود، دچار «ضرر تحقق یافته» می گردد. این ضرر نه تنها نقدینگی مورد نظر را به طور کامل تأمین نمی کند، بلکه باعث کاهش سرمایه بانک و تخریب نسبت های کفایت سرمایه می شود (مرکز پژوهش های مجلس، ۱۴۰۲). تحلیل این موضوع نشان می دهد که تکیه بر دارایی های غیرنقد در ترازنامه، بدون داشتن یک «ذخیره جسارت» (Haircut) مناسب، می تواند منجر به ریسک ورشکستگی فنی در زمان شوک های نقدینگی گردد.

۴-۲- موانع قانونی، نظارتی و محدودیت های مقرراتی

نظام بانکی در هر کشوری تحت نظارت شدید بانک مرکزی است و تبدیل دارایی های غیرنقد به نقدینگی، محدودیت های قانونی شدیدی دارد. طبق استانداردهای بازل ۳^۲ و دستورالعمل های بانک مرکزی ایران، بانک ها موظفاند «نسبت پوشش نقدینگی» (LCR) خود را در سطحی خاص نگه دارند.

چالش اینجاست که بسیاری از دارایی های غیرنقد، به دلیل عدم نقدشوندگی سریع، در دسته «دارایی های با کیفیت بالا»^۳ قرار نمی گیرند. بنابراین، حتی اگر بانک دارایی های ارزشمندی داشته باشد، از منظر نظارتی نمی تواند آن ها را به عنوان بخشی از ذخایر نقدینگی خود معرفی کند. در ایران، محدودیت های مربوط به تملک املاک توسط بانک ها و قوانین مربوط به واگذاری دارایی های غیرنقدی، فرآیند تبدیل این دارایی ها به وجه نقد را بسیار زمان بر و بوروکراتیک کرده است. این موضوع باعث می شود که در لحظات حساس، بانک علی رغم داشتن دارایی، دچار «بحران نقدینگی عملیاتی» شود (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۱).

۴-۳- ریسک های بازار و نبود عمق در معاملات دارایی های غیرنقد

تبدیل دارایی به نقدینگی مستلزم وجود یک «خریدار فعال» است. در بازارهای مالی توسعه یافته، بازار ثانویه برای اکثر دارایی ها وجود دارد، اما در بازارهای نوظهور و به ویژه در ایران، بازار ثانویه برای بسیاری از دارایی های غیرنقدی بانک ها (مانند مشارک های بلندمدت در پروژه های صنعتی) بسیار ضعیف است. این «ناعمق بودن بازار» منجر به ایجاد ریسک قیمت می شود؛ به این معنا که هرگونه تلاش برای فروش حجم بالایی از یک دارایی غیرنقد توسط بانک، قیمت آن دارایی را در بازار به شدت کاهش می دهد. این پدیده که به «تاثیر قیمتی فروش»^۴ معروف است، باعث می شود بانک در یک چرخه معیوب قرار گیرد: نیاز به نقدینگی، فروش دارایی، کاهش قیمت بازار، کاهش ارزش سایر دارایی های مشابه در ترازنامه، کاهش بیشتر نقدینگی. این چالش، مدیریت نقدینگی را از یک فعالیت حسابداری به یک بازی ریسکی تبدیل می کند (حمیدپور و همکاران، ۱۳۹۸).

¹ Valuation Conflicts

² Basel III

³ HQLA

⁴ Price Impact

۴-۴- چالش های عملیاتی و روان شناختی در زمان بحران

در تحلیل های رفتاری حسابداری، مشاهده شده است که در زمان بروز بحران نقدینگی، «ترس^۱» بر منطق اقتصادی غلبه می کند. وقتی خبر کمبود نقدینگی یک بانک منتشر می شود، خریداران احتمالی دارایی های غیر نقد آن بانک، با تردید به سراغ خرید می آیند یا قیمت های بسیار پایین تری را پیشنهاد می دهند. همچنین، فرآیند قانونی انتقال مالکیت دارایی های غیر نقد (به ویژه املاک و مستغلات) در ایران، به دلیل پیچیدگی های اداری و نظارتی، با نقدینگی مورد نیاز بانک که معمولاً در مقیاس «روزانه یا ساعتی» است، همخوانی ندارد. این «عدم تطابق زمانی» باعث می شود که دارایی های غیر نقد، در لحظات بحرانی، عملاً هیچ کاربردی برای نجات بانک نداشته باشند و تنها به عنوان یک «ارزش کاغذی» در ترازنامه باقی بمانند (رضایی، ۱۴۰۱).

۵- تحلیل تطبیقی فرصت ها و چالش ها در مدیریت نقدینگی

برای دستیابی به یک نتیجه گیری کاربردی، ضروری است که فرصت های شناسایی شده در بخش ۵ و چالش های تحلیل شده در بخش ۶ را در یک مدل یکپارچه قرار دهیم. در این بخش، ما اثر متقابل این دو دسته را در قالب یک «ماتریس تصمیم گیری» بررسی می کنیم تا مشخص شود در چه شرایطی، تبدیل دارایی غیر نقد به نقدینگی، یک اقدام «سودآور» و در چه شرایطی یک اقدام «پرخطر» است.

۵-۱- مدل مفهومی تصمیم گیری برای نقدشوندگی دارایی ها

در مدیریت مدرن حسابداری بانکی، تصمیم به تبدیل دارایی غیر نقد بر اساس دو متغیر اصلی «شدت نیاز به نقدینگی» و «عمق بازار دارایی» گرفته می شود. ما می توانیم این مدل را در قالب یک ماتریس تحلیلی (به شرح جدول ۱) ترسیم کنیم:

جدول ۴: ماتریس تصمیم گیری برای تبدیل دارایی های غیر نقد در نظام بانکی

وضعیت بازار	شدت نیاز	نیاز نقدینگی پایین (عادی)	نیاز نقدینگی بالا (بحرانی)
بازار عمیق و فعال	(فرصت بالا)	استراتژی بهینه سازی: فروش تدریجی برای بازدهی بیشتر	استراتژی تأمین سریع: تبدیل سریع با ضرر اندک
بازار کم عمق و رکد	(چالش بالا)	استراتژی صبر و انتظار: نگهداری دارایی تا بهبود قیمت	وضعیت بحرانی: فروش اضطراری با ضرر شدید

تحلیل این مدل نشان می دهد که خطرناک ترین وضعیت برای یک بانک، زمانی است که «نیاز به نقدینگی بالا» باشد اما «عمق بازار برای دارایی های آن پایین» باشد. در این حالت، بانک دچار پدیده ای به نام «تله نقدینگی داخلی» می شود؛ به این معنا که علی رغم داشتن دارایی های با ارزش بالا در ترازنامه، به دلیل نبود خریدار یا قیمت های پایین، عملاً نقدینگی ندارد و در معرض ریسک ورشکستگی قرار می گیرد (حمیدپور و همکاران، ۱۳۹۸).

۵-۲- تحلیل موردی: تضاد میان ابزارهای نوین و واقعیت های عملیاتی در ایران

اگر بخواهیم این مدل را در محیط بانکی ایران پیاده کنیم، با یک تضاد آشکار روبرو می شویم. از یک سو، فرصت هایی مانند «اوراق بهادار سازی» وجود دارد که در تئوری می تواند نقدینگی ایجاد کند، اما از سوی دیگر، چالش های قانونی و نبود بازار ثانویه برای این اوراق، این فرصت را خنثی می کند.

¹ Panic

برای مثال، در بررسی برخی از بانک های خصوصی ایران، مشاهده شده است که حجم زیادی از دارایی های غیرنقد در قالب «املاک و مستغلات» ثبت شده است. طبق مدل جدول ۱، در شرایط عادی، این دارایی ها به دلیل تورم، رشد ارزش دارند (فرصت). اما در زمان فشار نقدینگی (به دلیل خروج گسترده سپرده ها)، تبدیل این املاک به نقدینگی به دلیل «روال های اداری پیچیده» و «عدم وجود خریداران جسور»، عملاً غیرممکن است. این موضوع ثابت می کند که در نظام بانکی ایران، «نقدشوندگی ظاهری» (در ترازنامه) با «نقدشوندگی واقعی» (در بازار) فاصله زیادی دارد (رضایی، ۱۴۰۱).

۵-۳- تحلیل اثرات حسابداری بر پایداری مالی

از منظر حسابداری، تبدیل دارایی های غیرنقد به نقدینگی، تأثیر مستقیمی بر «صورت سود و زیان» و «ترازنامه» دارد. وقتی بانک در وضعیت «فروش اضطراری» قرار می گیرد، تفاوت بین قیمت فروش و ارزش دفتری به عنوان «زیان عملیاتی» ثبت می شود. این زیان منجر به کاهش «سرمایه خالص» بانک می گردد. در اینجا می توانیم یک مدل ساده برای محاسبه «هزینه واقعی نقدینگی»^۱ ارائه دهیم:

$$\{TCL\} = (V_{\{book\}} - V_{\{market\}}) + C_{\{trans\}} + R_{\{opp\}} \quad (1)$$

که در آن:

- $V_{\{book\}}$: ارزش دفتری دارایی

- $V_{\{market\}}$: قیمت فروش در شرایط اضطراری

- $C_{\{trans\}}$: هزینه های انتقال و قانونی

- $R_{\{opp\}}$: هزینه فرصت (سود احتمالی در صورت عدم فروش)

این مدل نشان می دهد که تأمین نقدینگی از طریق دارایی های غیرنقد، همواره هزینه ای دارد که در ترازنامه به صورت «کاهش ارزش» منعکس می شود. بنابراین، بانک هایی که استراتژی نقدینگی خود را تنها بر پایه دارایی های غیرنقد بنا می کنند، در بلندمدت دچار «فرسایش سرمایه» خواهند شد (Kieso et al., 2020).

۶- اثرات متقابل متغیرهای کلان اقتصادی بر نقدشوندگی دارایی های غیرنقد

در تحلیل حسابداری نقدینگی، نمی توان دارایی های غیرنقد را در یک خلأ بررسی کرد. ارزش و سرعت تبدیل این دارایی ها به وجه نقد، مستقیماً تحت تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی قرار دارد. در این بخش، اثر سه متغیر کلیدی یعنی «تورم»، «نرخ بهره» و «ثبات سیاسی-اجتماعی» بر مدیریت نقدینگی بانک ها را تحلیل می کنیم.

۶-۱- پارادوکس تورم و ارزش دارایی های غیرنقد

در اقتصادهای با تورم بالا (مانند ایران)، یک پدیده متناقض در ترازنامه بانک ها رخ می دهد. از یک سو، تورم باعث افزایش «ارزش اسمی» دارایی های غیرنقد (به ویژه املاک و مستغلات و سهام شرکت ها) می شود. این امر در ظاهر، ترازنامه بانک را تقویت کرده و باعث افزایش سرمایه می شود. اما از سوی دیگر، تورم باعث کاهش «قدرت خرید» نقدینگی حاصل از فروش این دارایی ها می گردد.

¹ True Cost of Liquidity

تحلیل این موضوع نشان می دهد که در زمان تورم شدید، بانک ها دچار «توهم ثروت» می شوند؛ به این معنا که ارزش دفتری دارایی هایشان بالا می رود، اما در لحظه نیاز به نقدینگی، متوجه می شوند که برای تأمین همان مقدار نقدینگی (با قدرت خرید سابق)، باید حجم بسیار بیشتری از دارایی های خود را بفروشند. این امر منجر به ایجاد یک «شکاف نقدینگی پنهان» می شود که در گزارش های حسابداری عادی به سرعت شناسایی نمی شود (رضایی، ۱۴۰۱). بنابراین، در محیط های تورمی، تکیه بر دارایی های غیر نقد به عنوان منبع نقدینگی، ریسک بسیار بالایی دارد زیرا سرعت کاهش ارزش وجه نقد، بسیار بیشتر از سرعت رشد ارزش دارایی های غیر نقد است.

۶-۲- تأثیر نرخ بهره بر هزینه فرصت و جذابیت نقدشوندگی

نرخ بهره، متغیر تعیین کننده در تصمیم گیری برای تبدیل دارایی است. در مدل های مالی، هر دارایی غیر نقد دارای یک «ترخ بازده مورد انتظار»^۱ است. زمانی که نرخ بهره در بازار پول افزایش می یابد، جذابیت نگه داشتن دارایی های غیر نقد (مانند سرمایه گذاری در پروژه های بلندمدت) کاهش یافته و تمایل بانک به تبدیل این دارایی ها به نقدینگی برای سرمایه گذاری در اوراق کوتاه مدت یا ذخایر بانک مرکزی افزایش می یابد.

با این حال، در محیط بانکی ایران، به دلیل وجود «سقف های قانونی نرخ بهره»، این مکانیسم به درستی عمل نمی کند. وقتی نرخ بهره واقعی^۲ منفی باشد، بانک ها تمایل دارند دارایی های غیر نقد خود را به جای نقدینگی، در قالب دارایی های سخت^۳ نگه دارند تا از فرسایش سرمایه جلوگیری کنند. این رفتار منجر به «انجماد نقدینگی» در ترازنامه می شود؛ به این معنا که بانک ها عمداً نقدینگی خود را کاهش داده و دارایی های غیر نقد خود را افزایش می دهند تا در برابر تورم مصون بمانند. این استراتژی اگرچه در کوتاه مدت سودآور است، اما در زمان بروز شوک های نقدینگی (مانند تقاضای بالای سپرده گذاران)، بانک را در وضعیت «بسیار آسیب پذیر» قرار می دهد (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۱).

۶-۳- تحلیل اثرات نوسانات ارزی بر نقدشوندگی دارایی های مالی

بسیاری از دارایی های غیر نقد بانک ها در قالب سهام شرکت های صادراتی یا وارداتی است. نوسانات شدید نرخ ارز، نقدشوندگی این دارایی ها را تحت تأثیر قرار می دهد. در زمان سقوط ارزش پول ملی، دارایی هایی که با ارزهای خارجی قیمت گذاری شده اند (مانند برخی سهام یا اوراق بین المللی)، نقدشوندگی بالایی پیدا می کنند. اما دارایی های داخلی غیر نقد، به دلیل کاهش قدرت خرید خریداران در بازار، دچار «رکود نقدشوندگی» می شوند.

این تحلیل نشان می دهد که یک ترازنامه «بهینه» از نظر نقدینگی، ترازنامه ای است که در آن دارایی های غیر نقد دارای «همبستگی معکوس» با متغیرهای کلان باشند. یعنی در زمانی که نقدینگی در بازار کم است، ارزش و نقدشوندگی دارایی های غیر نقد بانک افزایش یابد. در نظام بانکی ایران، به دلیل همبستگی مثبت اکثر دارایی های غیر نقد با وضعیت کلی اقتصاد، در زمان بحران های کلان، هم نقدینگی بازار کم می شود و هم نقدشوندگی دارایی های غیر نقد بانک ها کاهش می یابد که این امر منجر به تشدید بحران نقدینگی در سطح سیستمیک می گردد (مرکز پژوهش های مجلس، ۱۴۰۲).

¹ Expected Return

² Nominal Rate minus Inflation

³ Hard Assets

جدول ۵: تحلیل اثر متغیرهای کلان بر نقدشوندگی دارایی ها

نوع دارایی	اثر تورم بر ارزش اسمی	اثر تورم بر سرعت نقدشوندگی	اثر نوسانات ارزی (SDR)	نتیجه نهایی بر نقدینگی
املاک و مستغلات	(بسیار مثبت)	(کاهش خریدار)	مثبت (حفظ ارزش)	افزایش ثروت / کاهش نقدینگی
سهام و اوراق	(مثبت)	(خنثی)	متوسط	نقدشوندگی نسبی
مطالبات ریالی	(بسیار منفی)	تلاش برای وصول)	بسیار منفی	فرسایش شدید سرمایه
طلا و ارز	(بسیار مثبت)	(بسیار سریع)	بسیار مثبت	بهینه ترین دارایی نقدشونده

۷- تحلیل تأثیر استانداردهای گزارشگری بر تصمیمات نقدینگی: تطبیق IFRS و GAAP محلی

در مدیریت ترازنامه های بانکی، نحوه اندازه گیری و شناسایی دارایی ها در گزارش های مالی، تنها یک موضوع فنی حسابداری نیست، بلکه مستقیماً بر استراتژی های تأمین نقدینگی اثر می گذارد. تفاوت میان استانداردهای گزارشگری مالی بین المللی^۱ و استانداردهای حسابداری محلی^۲، می تواند منجر به تفاوت های بنیادین در ارزیابی «توان نقدشوندگی» یک بانک گردد.

۷-۱- مدل بهای تمام شده در مقابل مدل ارزش منصفانه^۳

یکی از بزرگترین چالش های حسابداری در مدیریت دارایی های غیرنقد، انتخاب مدل اندازه گیری است. در بسیاری از سیستم های حسابداری محلی (از جمله در گذشته در ایران)، دارایی های غیرنقد مانند املاک یا سرمایه گذاری های بلندمدت بر اساس «بهای تمام شده» ثبت می شدند. در این مدل، دارایی با قیمتی که در زمان خرید داشته است در ترازنامه می ماند و تنها اثرات استهلاک بر آن اعمال می شود.

تحلیل این رویکرد نشان می دهد که در محیط های تورمی، مدل بهای تمام شده منجر به «کم ارزش گذاری» شدید دارایی ها در ترازنامه می شود. این امر یک ریسک پنهان ایجاد می کند: مدیران بانک ممکن است تصور کنند که دارایی های غیرنقد آن ها ارزش کمی دارند و بنابراین در زمان بحران، این دارایی ها را با قیمتی بسیار پایین تر از ارزش واقعی بازار بفروشند تا سریع تر به نقدینگی برسند. در واقع، «ناقص بودن اطلاعات حسابداری» منجر به «تصمیمات نقدینگی غیربهینه» می شود (Kieso et al., 2020).

در مقابل، استانداردهای IFRS (به ویژه IFRS 13) بر «ارزش منصفانه» تأکید دارند. در این مدل، دارایی ها بر اساس قیمت های جاری بازار بازنگری می شوند. اگرچه این مدل تصویر دقیق تری از نقدینگی احتمالی ارائه می دهد، اما خود باعث ایجاد «نوسانات شدید در ترازنامه» می گردد؛ زیرا هر نوسان در قیمت بازار دارایی های غیرنقد، مستقیماً بر سود و زیان بانکی اثر می گذارد و می تواند منجر به کاهش ناگهانی نسبت های کفایت سرمایه شود (IFRS Foundation, 2023).

۷-۲- تحلیل تضاد در شناسایی دارایی های غیرنقد در نظام بانکی ایران

در نظام بانکی ایران، تداخل میان استانداردهای حسابداری داخلی و ضرورت های عملیاتی، منجر به ایجاد پدیده ای به نام «ارزش های غیرشفاف» شده است. بسیاری از دارایی های غیرنقد بانک ها در قالب «تسهیلات تبدیل شده به دارایی» هستند. از منظر حسابداری، این دارایی ها باید طبق استانداردهای سختگیرانه (مانند IFRS 9) مورد ارزیابی «کاهش ارزش»^۴ قرار گیرند. اما در واقعیت عملیاتی، به دلیل

^۱ IFRS

^۲ Local GAAP

^۳ Cost Model vs. Fair Value Model

^۴ Impairment

نبود بازارهای فعال برای قیمت گذاری، این دارایی ها اغلب با تخمین های خوش بینانه در ترازنامه باقی می ماند. این «شکاف شناسایی»، باعث می شود که بانک در گزارش های مالی خود نقدشوندگی بالایی را ادعا کند، اما در لحظه تقاضای واقعی برای نقدینگی، متوجه شود که این دارایی ها «نقدشوندگی صفر» دارند. این تضاد میان «گزارشگری مالی» و «واقعیت نقدینگی»، یکی از اصلی ترین عوامل ایجاد بحران های پنهان در بانک های داخلی است (رضایی، ۱۴۰۱).

۳-۷- تأثیر طبقه بندی دارایی ها بر استراتژی های خروج

از منظر مدیریت استراتژیک ترازنامه، نحوه طبقه بندی دارایی ها در گزارش های مالی، روی «روانشناسی بازار» و «اعتبار بانک» اثر می گذارد. دارایی هایی که تحت عنوان «دارایی های جاری» ثبت می شوند، سیگنالی از نقدشوندگی سریع به بازار ارسال می کنند. اگر بانک ها بتوانند از طریق ابزارهای حسابداری مدرن، دارایی های غیر نقد خود را به گونه ای طبقه بندی کنند که «سلسله مراتب نقدشوندگی»^۱ در آن ها مشخص باشد، می توانند استراتژی خروج دقیق تری را طراحی کنند. برای مثال، تفکیک دارایی های غیر نقد به سه سطح:

۱. سطح ۱: دارایی های با نقدشوندگی بالا (مانند سهام شرکت های پذیرفته شده در بورس).

۲. سطح ۲: دارایی های با نقدشوندگی متوسط (مانند املاک تجاری در مناطق فعال).

۳. سطح ۳: دارایی های با نقدشوندگی پایین (مانند مشارکت در پروژه های زیرساختی).

این تفکیک حسابداری به مدیر نقدینگی اجازه می دهد تا در زمان بحران، ابتدا سراغ سطح ۱ رفته و تنها در مراحل نهایی و اضطراری به سراغ سطح ۳ برود. در نبود این تفکیک در گزارشگری مالی، بانک ها دچار «اشتباه در اولویت بندی فروش» شده و ممکن است دارایی های استراتژیک خود را برای تأمین نقدینگی کوتاه مدت از دست بدهند (Basel Committee, 2019).

جدول ۶: تحلیل تطبیقی استانداردهای گزارشگری (IFRS vs Local GAAP)

معیار مقایسه	استاندارد محلی (Local GAAP)	استاندارد بین المللی (IFRS)	اثر بر مدیریت نقدینگی
مدل اندازه گیری	بهای تمام شده (Historical Cost)	ارزش منصفانه (Fair Value)	در GAAP «توهم ثروت» ایجاد می شود
بازنگری قیمت	نادر / وابسته به بازسنجی رسمی	مستمر و متناسب با بازار	IFRS واقعیت نقدشوندگی را نشان می دهد
شناسایی کاهش ارزش	پس از وقوع قطعی (Incurred Loss)	مدل زیان اژیدانی (ECL)	IFRS پیش بینی کننده تر است
شفافیت ترازنامه	محافظه کارانه اما غیرشفاف	شفاف و متغیر با بازار	IFRS ریسک تصمیمات اشتباه را می کاهش دهد

۴-۷- مدل تحلیل اثر متقابل: گزارشگری، تصمیم، نقدینگی

می توانیم این فرآیند را در قالب یک مدل زنجیره ای تحلیل کنیم:

(۲)

{Reporting Method} → {Perceived Value} → {Liquidity Decision} → {Actual Cash Flow}

اگر روش گزارشگری^۲ بر اساس بهای تمام شده باشد ← ارزش ادراک شده^۳ کمتر از واقعیت است ← تصمیم به فروش سریع و ارزان گرفته می شود ← جریان نقدی^۴ کمتر از پتانسیل واقعی دارایی خواهد بود.

^۱ Liquidity Hierarchy

^۲ Reporting Method

^۳ Perceived Value

^۴ Cash Flow

این مدل ثابت می کند که «اشتباه در انتخاب استاندارد حسابداری»، مستقیماً منجر به «اتلاف منابع نقدینگی» در نظام بانکی می شود.

بحث و نتیجه گیری

با بررسی تمامی ابعاد مقاله، می توان دریافت که مدیریت دارایی های غیرنقد برای تأمین نقدینگی، یک «تیغ دو لبه» است. از یک سو، این دارایی ها به عنوان یک «سپر حفاظتی» در برابر تورم و ابزاری برای افزایش بازدهی سرمایه عمل می کنند و از سوی دیگر، در لحظات بحرانی، به دلیل «عدم تطابق زمانی»^۱، می توانند عامل اصلی سقوط نقدینگی بانک باشند. تحلیل ما نشان داد که فرصت هایی مانند «توکن سازی دارایی ها» و «وراق بهادار سازی»، پتانسیل تبدیل ترازنامه های ایستا به ترازنامه های پویا را دارند. اما این فرصت ها در محیط هایی مانند ایران، با چالش های بنیادین نظارتی و نبود بازار ثانویه^۲ مواجه اند. در واقع، تضاد میان «ارزش دفتری» و «ارزش بازار» که در بخش استانداردهای گزارشگری بررسی شد، باعث می شود که بانک ها در زمان بحران، دچار «تصمیمات تکانشی» شوند و دارایی های خود را با قیمتی بسیار پایین تر از ارزش واقعی بفروشند.

همچنین، مدل «هزینه واقعی نقدینگی» (TCL) که در بدنه مقاله ارائه شد، ثابت کرد که تأمین نقدینگی از طریق دارایی های غیرنقد، همواره با یک «جریمه مالی» همراه است. این جریمه، ترکیبی از کاهش قیمت بازار، هزینه های قانونی و از دست دادن سودهای آتی است. بنابراین، استراتژی تبدیل دارایی به نقدینگی نباید به عنوان یک «نقشه A» (اولیت اول) باشد، بلکه باید به عنوان «پذیره نهایی»^۳ در نظر گرفته شود. در بررسی کلیه یافته های این پژوهش، می توان استنباط کرد که مدیریت نقدینگی در بانک ها، فراتر از یک عملیات روزمره حسابداری، در واقع هنر مدیریت تضاد میان «ثبات» و «انعطاف پذیری» است. وقتی به ترازنامه یک بانک می نگریم، دارایی های غیرنقد را به عنوان ستون های ثبات می بینیم که در برابر شوک های تورمی و نوسانات ارزی، ارزش بنیادین بانک را حفظ می کنند؛ اما همین ستون ها در لحظات بحرانی، به دلیل ماهیت ایستا، به زنجیری تبدیل می شوند که مانع از حرکت سریع نقدینگی می گردد. این تضاد بنیادین، ما را به این نقطه می رساند که نقدشوندگی یک دارایی، تابعی از «زمان» و «روانشناسی بازار» است، نه صرفاً «ارزش دفتری» آن.

در تحلیل عمیق تر، مشاهده می شود که شکاف میان استانداردهای گزارشگری مالی (مانند IFRS و GAAP محلی)، تنها یک تفاوت فنی در ثبت اعداد نیست، بلکه این شکاف، دیدگاه مدیران را نسبت به واقعیت های مالی مخدوش می کند. زمانی که یک بانک در محیطی مانند ایران، دارایی های خود را بر اساس بهای تمام شده ثبت می کند، در واقع نوعی «پناهگاه کاغذی» ایجاد کرده است. این رویکرد در شرایط عادی، سودآوری صوری را نشان می دهد، اما در زمان بحران، مدیر را با حقیقتی تلخ روبرو می کند: اینکه دارایی هایی که در ترازنامه با ارزش بالا ثبت شده اند، در بازار واقعی خریدار ندارند یا تنها با تخفیف های شدید^۴ قابل فروش هستند. در واقع، اینجاست که «توهم ثروت» جای خود را به «بحران نقدینگی عملیاتی» می دهد و بانک متوجه می شود که ترازنامه اش هرچند از نظر حسابداری «سالم» است، اما از نظر نقدینگی «فلج» شده است. این وضعیت زمانی وخیم تر می شود که متغیرهای کلان اقتصادی مانند تورم افسارگسیخته و نوسانات ارزی وارد معادله شوند. در یک اقتصاد تورمی، دارایی های غیرنقد مانند املاک، به طور طبیعی رشد می کنند، اما این رشد لزوماً به معنای افزایش نقدشوندگی نیست. اتفاقاً در بسیاری از موارد، تورم باعث می شود که قیمت ها از دسترس خریداران خارج شده و عمق

¹ Maturity Mismatch

² Secondary Market

³ Last Resort

⁴ Haircut

بازار کاهش یابد. بنابراین، بانک در یک پارادوکس قرار می گیرد: ارزش دارایی هایش بالا می رود، اما توانایی تبدیل آن ها به وجه نقد کاهش می یابد. این پدیده باعث می شود که استراتژی های سنتی نقدشوندگی، که بر پایه فروش دارایی ها بنا شده بودند، در محیط های متلاطم شکست بخورند.

در این میان، ظهور فناوری های مالی و رویکردهایی نظیر «توکن سازی» و «اوراق بهادار سازی»، به عنوان یک پل میان دنیای ایستا (دارایی های غیر نقد) و دنیای پویا (نقدینگی) عمل می کنند. اگر بانک ها بتوانند مالکیت دارایی های کلان خود را به واحدهای کوچک تر و قابل معامله تبدیل کنند، در واقع «ریسک نقدشوندگی» را تکه تکه کرده و به بازار منتقل می کنند. این تغییر پارادایم، به بانک اجازه می دهد تا بدون فروختن کل دارایی در یک قیمت پایین (Fire Sale)، نقدینگی مورد نیاز خود را در مقادیر کوچک و با قیمت های منصفانه تأمین کند. با این حال، پذیرش این ابزارها در نظام بانکی ایران، نه تنها نیازمند تغییر در زیرساخت های فنی، بلکه نیازمند یک تحول بنیادین در دیدگاه های نظارتی بانک مرکزی است تا نقدینگی از حالت «ساکن در ترازنامه» به حالت «جاری در بازار» تغییر یابد. در نهایت، می توان نتیجه گرفت که تکیه بر دارایی های غیر نقد برای تأمین نقدینگی، تنها زمانی استراتژیک و سودآور است که بانک از «مدل های ارزش منصفانه» برای شناسایی ریسک ها استفاده کرده و یک «سلسله مراتب نقدشوندگی» دقیق را در ترازنامه خود پیاده نماید. هرگونه تلاش برای تأمین نقدینگی بدون داشتن استراتژی خروج پیش بینی شده، صرفاً جابجایی بحران از «کمبود وجه نقد» به «فرسایش سرمایه» است. بنابراین، هدف نهایی مدیریت مدرن بانکی نباید صرفاً «داشتن دارایی» باشد، بلکه باید «مدیریت زمان تبدیل دارایی به نقدینگی» باشد تا در هر شرایطی، ترازنامه بانک نه یک قبرستان از دارایی های غیر نقد، بلکه یک موتور محرک برای رشد مالی باشد.

نتیجه گیری

این پژوهش به این نتیجه رسید که پایداری مالی بانک ها در گرو «مدیریت هوشمندانه ترکیب دارایی ها» است، نه لزوماً «افزایش حجم دارایی ها». نتایج کلیدی این مقاله را می توان در سه مورد زیر خلاصه کرد:

۱. ارتباط مستقیم نقدشوندگی و استانداردهای حسابداری: هرچه شفافیت در گزارشگری ارزش منصفانه بیشتر باشد، ریسک تصمیمات اشتباه در زمان بحران کاهش می یابد.

۲. تأثیر متغیرهای کلان: در اقتصادهای تورمی، دارایی های غیر نقد اگرچه ارزش اسمی را حفظ می کنند، اما نقدشوندگی واقعی آن ها در زمان شوک های ارزی به شدت کاهش می یابد.

۳. ضرورت گذار به مدل های دیجیتال: ابزارهای نوین مالی تنها راهکار کاهش «هزینه نقدشوندگی» و افزایش سرعت تبدیل دارایی های غیر نقد به وجه نقد در بازارهای کم عمق هستند.

در نهایت، می توان گفت که تبدیل دارایی های غیر نقد به نقدینگی، تنها زمانی «به صرفه» است که در شرایط «عادی» و با استراتژی «خروج پیش بینی شده» انجام شود. در غیر این صورت، این اقدام منجر به فرسایش سرمایه و کاهش نسبت کفایت سرمایه بانک خواهد شد.

پیشنهادهای استراتژیک برای نظام بانکی

بر اساس تحلیل های ارائه شده، پیشنهادهای زیر برای مدیران ارشد بانکی و سیاست گذاران پولی ارائه می گردد:

- ایجاد «سلسله مراتب نقدشوندگی» در ترازنامه: بانکها باید دارایی های غیرنقد خود را بر اساس سرعت تبدیل به وجه نقد (از سطح ۱ تا ۳) طبقه بندی کنند و برای هر سطح، یک «ضریب تخفیف» پیش بینی نمایند تا در زمان بحران، با واقعیت های بازار مواجه نشوند.

- توسعه بازار ثانویه برای مطالبات: پیشنهاد می شود بانک مرکزی ایران با ایجاد تسهیلات قانونی، اجازه معامله مطالبات غیرنقد میان بانکی را در قالب اوراق بهادار فراهم کند تا نقدینگی بدون نیاز به فروش اضطراری دارایی ها، تأمین شود.

- پذیرش تدریجی استانداردهای IFRS: برای جلوگیری از «توهم ثروت» در ترازنامه، بانکها باید به سمت مدل های ارزش منصفانه حرکت کنند تا فاصله میان ارزش دفتری و بازار را به حداقل برسانند.

- استفاده از توکن سازی^۱: برای دارایی های بزرگی مانند املاک تجاری، از مدل های مالکیت خرد دیجیتال استفاده شود تا امکان نقد کردن بخش های کوچکی از دارایی بدون نیاز به فروش کل آن فراهم گردد.

منابع

- رضایی، ع.، گودرزی، ر. (۱۳۹۷). بررسی تحلیل چالش های نقدینگی بانک ها عوامل موثر بر جذب متنوع سازی منابع، دومین کنفرانس ملی حسابداری-مدیریت و اقتصاد با رویکرد اشتغال پایدار و نقش آن در رشد صنعت، ملایر.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (۱۴۰۱). دستورالعمل های گزارشگری مالی بانکها.
- حمیدپور، ا. و همکاران. (۱۳۹۸). مدیریت ریسک نقدینگی در بانک های تجاری ایران. فصلنامه حسابداری و حسابرسی.
- رضایی، م. (۱۴۰۱). بررسی اثرات تورمی بر ارزش گذاری دارایی های غیرنقدی بانکها. مجله پژوهش های مالی.
- مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی. (۱۴۰۲). تحلیل چالش های نقدشوندگی در ترازنامه های بانکی.
- Bank for International Settlements (BIS). (2022). Principles for Sound Liquidity Risk Management and Supervision.
- Basel Committee on Banking Supervision. (2019). Liquidity Coverage Ratio (LCR) Framework.
- Central Bank of Iran (CBI). (2023). Annual Report on Banking Sector Liquidity and Stability.
- Hull, J. C. (2021). Risk Management and Financial Institutions.
- IFRS Foundation. (2023). IFRS 13: Fair Value Measurement.
- International Monetary Fund (IMF). (2022). Digital Assets and the Future of Central Bank Liquidity.
- International Monetary Fund (IMF). (2022). Global Financial Stability Report.
- Kieso, D. E., Weygandt, J. J., & Warfield, T. D. (2020). Intermediate Accounting.
- Mishkin, F. S. (2021). The Economics of Money, Banking and Financial Markets.
- Saunders, A., & Cornett, M. M. (2023). Financial Institutions Management: A Risk Management Approach.
- Saunders, A., & Cornett, M. M. (2023). Financial Institutions Management: A Risk Management Approach.
- World Bank. (2023). FinTech and the Transformation of Banking Liquidity.

¹ Tokenization

Analyzing the Opportunities and Challenges of Managing Non-Cash Assets to Provide Liquidity in the Banking System: An Approach to Risk Management and Financial Stability

Marzieh Kalantary Taft¹

Abstract

Objective: This paper aims to investigate the mechanisms of converting non-cash assets into liquidity within the banking system and to analyze the impact of this process on banks' balance sheets and financial stability. The primary focus of the research is to identify the discrepancy between the book value and the market value of assets, as well as to examine the opportunities and challenges inherent in this conversion process.

Methodology: In this study, non-cash assets are first categorized into three levels: physical assets, long-term financial assets, and current receivables. Subsequently, using a comparative-analytical model, the impact of macroeconomic variables—including inflation, interest rates, and currency fluctuations—on the liquidity speed of these assets is analyzed. Furthermore, the contradiction between International Financial Reporting Standards (IFRS) and Local Generally Accepted Accounting Principles (Local GAAP) regarding asset valuation and its influence on liquidity management decisions is explored.

Findings: The findings indicate that the conversion of non-cash assets into liquidity, in the absence of a predefined exit strategy, leads to "realized losses" and a subsequent decline in the capital adequacy ratio. The proposed "True Cost of Liquidity" (TCL) model confirms that distressed sales (fire sales) in shallow markets result in the erosion of the bank's capital. Moreover, the study reveals that in inflationary environments (such as the Iranian banking system), relying on non-cash assets without fair value models creates an "illusion of wealth," which exacerbates liquidity crises during critical periods.

Conclusion: This research concludes that to optimize liquidity, banks should employ modern financial instruments such as "asset tokenization" and "securitization" and redesign their balance sheets based on a "liquidity hierarchy." Ultimately, transitioning towards IFRS and ensuring transparency in asset valuation are the only viable ways to mitigate the risk of erroneous decisions in liquidity management.

Keywords: liquidity management, fair value, bank balance sheet, financial reporting standards, impairment, non-cash assets.

¹ M.Sc. in Accounting and Member of the Researchers' Club of Sepah Bank
Email: kalantarymarzieh@gmail.com